

پیش‌گفتار سردبیر

شعله شمس شهباز

می‌گویند آدم سالم هزار آرزو دارد، اما شخص بیمار تنها یک آرزو دارد. هرگاه درد و حشتناک کمر به من حمله می‌کند، یاد مثل فوق می‌افتم و بی‌اختیار با تمام درد می‌خندم. چون بیماری هستم که فقط آرزوی سلامت ندارم، بلکه حتی در این حال هم به ره آورد می‌اندیشم و آرزوهای بی‌شماری برای بهتر شدنش دارم. این شماره را با لپ‌تاپ کوچکی که با خود به رختخواب برده‌ام و در حال دراز کشیدن روی کیسه‌ی یخ هستم، آماده کرده‌ام. امیدوارم اگر نقصی در آن می‌بینید به بزرگواری خود ببخشید.

بسیار کسان را دوست می‌دارم و قلم‌های بسیاری را می‌پسندم و از خواندن نوشته‌هایشان لذت می‌برم، اما وحشت از این که منتشر کردن نوشته‌هایشان به طور مرتب و در هر شماره، مبادا برای خوانندگان گوناگون ره آورد شبهه‌ای ایجاد کند که ما وابسته به سازمان و یا ارگان و یا طرز تفکری مشخص هستیم و از سوی آنان حمایت مالی می‌شویم، باعث می‌شود که فقط گاه مطالبی از آنان در ره آورد بگنجانم که مهم‌ترین مسئله برای من ثابت کردن این است که این فصلنامه، به راستی بدون وابستگی به هیچ نظام فکری مشخصی است. این را بارها و بارها در پیش‌گفتارهایم نوشته‌ام و دیگر تکرار نخواهم کرد، زیرا خود فصلنامه شاهدهی بر این مدعا است. و اما... پائیز رنگین و زیبا هم آمد. امیدواریم سرنوشت جهان در خزان، بهتر از تابستان گذشته باشد.

اعطای نشان لژیون دونور به دو شخصیت ممتاز ایرانی

باز هم افتخار جهانی دیگری برای یک بانوی ایرانی، دکتر ژاله آموزگار موفق به دریافت نشان "آفیسر" یکی از پنج درجه‌ی نشان "لژیون دونور" شد. لژیون دونور، بالاترین نشان افتخار کشور فرانسه است که دارای پنج سطح درجه‌بندی است به نام‌های: صلیب بزرگ، فرمانده، افسر بزرگ، افسر و شوالیه. نشان شوالیه تا کنون به حدود ۳۰ نفر ایرانی اهدا شده است. نشان افسر که اینک به بانوی دانشمند فرهیخته‌ی ایرانی، دکتر آموزگار هدیه داده شده، تاکنون فقط به شش ایرانی اهدا شده است که عبارتند از: ناصر دارابی‌ها، استاد دانشگاه اکول سانترال پاریس. علیرضا سمیع آذر، پژوهشگر تاریخ هنر ایران. علی اکبر سیاسی، رئیس سابق دانشگاه تهران و چند بار وزیر در رژیم پهلوی. اصغر فرهادی، کارگردان سینما، ژاله آموزگار، استاد دانشگاه و عضو وابسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب پارسی و داریوش شایگان فیلسوف و اندیشمند ایرانی.

این نشان در روز پنجشنبه دهم تیرماه گذشته از سوی سفیر فرانسه در محل سفارت فرانسه به دکتر ژاله آموزگار اهدا شد.

سفیر فرانسه در مراسم اهدای نشان، طی سخنرانی کوتاهی از جایگاه علمی دکتر ژاله آموزگار سخن گفت و سپس نشان آفیسر یا افسر را به او اهدا کرد.

در ادامه دکتر آموزگار در بخشی از سخنرانی خود اظهار کرد: امروز روز بزرگی برای من است، و من عمق این افتخار را احساس می‌کنم. من به نسل «ممکن‌ها» تعلق دارم. نسلی که در زندگی هدف داشت.



دکتر آموزگار با اشاره به این که برکشیده شهر خوی است، به دوران تحصیل خود در دانشگاه تبریز و سوربن اشاره کرد و از استادان خود، بنویست، ژیلبرت لازار و ژان دومناژ نام برد و از سفیر فرانسه برای برگزاری این مراسم تشکر کرد.

پس از آن داریوش شایگان طی سخنانی دکتر ژاله آموزگار را خاطر تلاش‌ها و سرسختی‌هایش برای زنده نگاهداشتن مشعل ایران باستان ستود و گفت: هیچ کس به اندازه‌ی خانم آموزگار سزاوار این افتخار نیست که وزارت فرهنگ فرانسه به حق به او اعطا می‌کند.

یک هفته پس از اهدای مدال به دکتر ژاله آموزگار، دکتر داریوش شایگان، فیلسوف و اندیشمند ایرانی نیز طی مراسمی در سفارت فرانسه، به دریافت نشان آفیسر نائل شد. داریوش شایگان در سال ۱۳۱۴ از پدری ایرانی و مادری گرجستانی در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه‌ی کاتولیکی «سن لوئی» به پایان رسانید و بعد برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از ایران رفت. دکتر شایگان با اخذ درجه‌ی دکترا در رشته‌ی «هند شناسی» به ایران بازگشت. سال ۲۰۰۲ این اندیشمند ایرانی موفق به دریافت نشان شوالیه از دولت فرانسه شد و این بار نشان آفیسر را به دست آورده است. از دکتر شایگان کتاب‌های فراوانی که عمدتاً به زبان فرانسه و درباره‌ی ادیان هندی است، چاپ و منتشر شده. ره آورد این موفقیت جهانی را به سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار و دکتر داریوش شایگان تبریک می‌گویم.

کیهان

(۱۶ صفحه)

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده

یادنامه‌ی دکتر مصطفی مصباح‌زاده

در این شماره بخش "درود بر مشاهیری که هستند" را با "یادنامه‌ی"

یکی از بزرگ‌ترین خدمتگزاران مطبوعات ایران،

شادروان دکتر مصطفی مصباح‌زاده

تعویض می‌کنیم.

دکتر مصباح‌زاده، بنیانگذار یکی از دو روزنامه‌ی معروف و موفق ایران (کیهان و اطلاعات) بود. وی از سال‌های دهه‌ی بیست خورشیدی روزنامه‌ی کیهان را بنیان نهاد که به تدریج آن را وسعت داد. روزنامه و مجله‌های کیهان ورزشی، کیهان هوائی، کیهان بچه‌ها و زن روز از جمله مطبوعات بودند که توسط دکتر مصباح‌زاده بنیان‌گذاری شدند. دکتر مصباح‌زاده که دارای مقام سناتور در مجلس سنا نیز بود، بعد از حدود چهل سال که کیهان را منتشر می‌کرد، در اثر وقوع انقلاب اسلامی از ایران خارج شد. اما در بیرون از مرزهای وطن نیز از پای‌ننشست و با همکاری بهترین و باتجربه‌ترین روزنامه‌نگاران در تبعید، به انتشار روزنامه‌ی کیهان همت گمارد. اولین شماره‌ی روزنامه‌ی «کیهان چاپ لندن» در سال ۱۹۸۴ به چاپ رسید که انتشار آن تا سال ۲۰۱۳ به طور هفتگی مستمراً ادامه داشت. دکتر مصباح‌زاده را می‌توان اسطوره‌ی تلاش و مقاومت و عشق به ادب و زبان و فرهنگ فارسی دانست. وی در میان خویشاوندان، دوستان، آشنایان و حتی بیگانگان به سخاوت و گشاده‌دستی و فروتنی معروف بود.

یکی از بزرگ‌ترین و پر اهمیت‌ترین خدمات دکتر مصباح‌زاده تاسیس و بنیانگذاری «دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی» بود.

بسیاری از روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان، عکاسان، مسئولان روابط عمومی، مسئولان تبلیغات و مترجمان کنونی که خود اکنون در زمره متخصصان قدیمی به شمار می‌آیند، فارغ‌التحصیل این دانشکده هستند و همواره مرهون خدمات شایسته‌ی گرامی یاد دکتر مصطفی مصباح‌زاده.

من افتخار این را دارم که ۷ تن از فارغ‌التحصیلان این دانشکده، کیانوش آذرینیا، نوشابه امیری، مینو بدیعی، الهه خوشنام، امیر حسین دینانی، رضا قویفکر و میترا مفیدی از همکاران و دست‌اندرکاران "فصلنامه ره آورد" می‌باشند. من خود را اوامدار و دو مرد بزرگ می‌دانم. در درجه اول همسر شادروان "حسن شهباز" که ادامه انتشار این فصلنامه را به من سپرد و سپس دکتر مصطفی مصباح‌زاده که با تاسیس این دانشکده چنین روزنامه‌نگاران تحصیلکرده و قدرتمندی را تحویل اجتماع داد که امروز در بر و نمرز به اعتبار و ارزش "ره آورد" بیفزایند.

خانم منصوره پیرنیا نویسنده و روزنامه‌نگار سرشناس ایرانی کتاب "کیهان از هیچ تا کهکشان" را در مورد زندگی پربار و سازنده دکتر مصباح‌زاده نوشته است. حکایت کیهان، خاطرات و زندگی اجتماعی، سیاسی دکتر مصطفی مصباح‌زاده همراه با تعداد زیادی عکس‌ها، شجره‌نامه خانوادگی،



تحصیلات در فرانسه، بازگشت به ایران، خدمت و طیفه، درمسند قضاوت، استاد دانشکده افسری و دانشکده حقوق، پیشینه کیهان، نخستین دیدار با شاه جوان محمدرضا شاه پهلوی، کیهان در سرچشمه، قوام السلطنه و کیهان، دیدار و سفر به آمریکا با دکتر مصدق، سرگذشت شگفت انگیز، روزنامه نگار و حقوقدانی در تلاش آزادی. زندگی نامه سردبیران، دبیران، نویسندگان و روزنامه نگاران و کارکنان، کارگران و متخصصین چاپ، اقمار و نشریات کیهان، مصباح زاده

و جنبش رستاخیز ملی، تاسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، اداره امپراتوری بی زرق و برق کیهان، کیهان در روزهای بحرانی، از جنگ جهانی دوم، بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، تا انقلاب اسلامی، مصادره غم انگیز، پایان دردمندانه کیهان، مصباح زاده و کیهان لندن، جوانی دوباره باز یافته، گذران روزگار در تبعید. کتاب «کیهان از هیچ تا کهکشان» شامل اسناد تاریخی و ماندگار صد سال اخیر ایران است.

•••••

برای سخن گفتن از این مرد بزرگ، از دکتر صدرالدین الهی، خوشاوند و یکی از نزدیکترین دوستان دکتر کمک خواستیم. ایشان اسامی عده‌ی زیادی را در اختیارمان گذاردند، بعضی‌ها را یافتیم، بعضی قول دادند بنویسند و وفا نکردند، و بعضی‌ها را متأسفانه نتوانستیم پیدا کنیم. با تشکر از دکتر صدرالدین الهی، یادنامه را با مقاله‌ای از خود ایشان آغاز می‌کنیم. اما بدنیست که این گفتار را با قصه‌ای شیرین از بدخطی دکتر الهی از زبان خود استاد به پایان ببریم.

معجزه‌ی حسن آقا

دکتر الهی می‌گوید: خط من به قدری ناخوانا است که کمتر ماشین نویسی می‌تواند نوشته‌ام را بدون غلط تایپ کند، و اما داستان باز می‌گردد به زمانی که هنوز وسایل مدرن در کار چاپ مطبوعات در ایران وجود نداشت. در کیهان هم نوشته‌ها را کارگران چاپخانه با حروف سربی کنار هم می‌چیدند. در تمام چاپخانه‌ی بزرگ کیهان تنها کارگری به نام "حسن آقا" می‌توانست نوشته‌های مرا بخواند و درست کنار هم ردیف کند.

یک بار از چاپخانه به من زنگ زدند و گفتند که نمی‌توانند خطم را بخوانند.

پرسیدم پس حسن آقا کجاست؟

گفتند امروز مرخصی دارد. از متصدی خواستم که نوشته را به دفترم بیاورد تا خودم برایش بخوانم. وارد که شد با عصبانیت نوشته را از دستش گرفتم و شروع به خواندن چند سطر اول کردم و... خنده دار است، اما باور کنید که خودم هم نتوانستم خط خودم را بخوانم!!

مجبور شدیم صبر کنیم تا فردایش حسن آقا سر کار برگردد و مقاله‌ی مرا بخواند و حروفش را بچیند!!!!

لازم به توضیح است که اقرار کنم من هم مدت‌ها به سرنوشت کارکنان چاپخانه کیهان دچار بودم. ولی بعد از چندین بار متوسل شدن به میترا مفیدی در آلمان و رد و بدل نوشته‌ها با خود استاد از طریق فکس و مکالمه‌های تلفنی، سرانجام رو سپید از آب درآمد و یاد گرفتم که دستخط بسیار ریز دکتر الهی را بخوانم. دکتر الهی عزیز، من هم معجزه کردم.